مجلهٔ فکاهی

مُلانصرالدین

۵۰



سال پنجم
شماره دویم

مجلهٔ فکاهیِ ملانصرالدین، ارگانِ خبرگزاری فکاهیِ ملانصرالدین

www.mollanasroddin-magazine.ir

این نشریه‌ای تک نفره است. یعنی همهٔ کارهای آن، اعم از نوشته و کارتون و کاریکاتور و ساخت رویه‌های نخست و پایانی و ایندیزاین، همه به دستِ حیدر سهیلی اصفهانی به انجام می‌رسد.











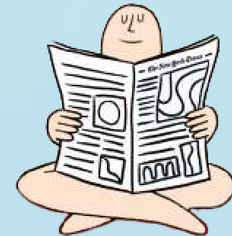














دو کلوم حرف حِساب

شلغم آقا- جناب مستطاب سردبیر



این روزها، من خیلی به کلمهٔ «رشد» حساس شده‌ام. بارها در خبر و غیره و ذلک دیدم نوشته: «رشد صنایع خودروسازی در نیمهٔ اول سال»، یا مثلا «رشد سوادآموزی در استان چهارمحال و بختیاری». بعد می‌رم می‌بینم که فلان کارگاه در حوزه‌ای که اعلام می‌کردن رشد کرده، اصلا تعطیل شده...

با خودم فکری می‌شم که نعوز بالله، آیا مسیولان راستگوی ما، زبونم لال، همون نعوز باللهی که عرض شد و غیره و ذلک، دروغگو تشریف دارن؟

ای خدا من رو ببخش که دربارهٔ راستگو بودن مسیولان فوق پاکدامن خودمون اینقذه شک کردم. همین می‌شه که روز قیامت، دسته جمعی، گله‌وار سر از جهندم در می‌آریم. بستن دروغ به ساحت مقدس مسیولان می‌دونین یعنی چه؟

خدایا من رو ببخش! نه به خاطر این که به دروغگو بودنشون شک کرد... نع! به خاطر این که آپشن یا همون گزینهٔ دروغ را دربارهٔ این بزرگان در ذهنم روشن نگه داشتم. این آپشن باید مارک باشه. یعنی محو! دیدین که دو، سه تا آپشن یا همون پارسی نگهدارش، یعنی گزینه، خاکستری کم رنگه و هر چی کلیک کنین و با موس روش فشار بدین، اصلا تغییری نمی‌کنه... می‌باس همین جوری باشه.

بترسین از روز جزا..! بترسین!

اگه اختلاس کرده باشن، بلاخره، فرشته‌ای در درگاه الهی پیدا می‌شه که با توصیهٔ درگوشی، چشمکی، مساعدتی، البته نه رشوه و زیر میزی، به هیچ وجه، بلکه مساعدتی، نظرات الهی یا مدیران زیر دست رو تعدیل کنه و مدتی در «پنتهاوس» جهندم، بازداشت بشن و بعدا، به مناسبتی، مشمول عفو الهی قرار بگیرن.

اما...

وای به روزی که شما به صداقت مسیولان عزیزمون، شک و شبهه‌ای داشته باشین، دیگه عمرا از دست فرشتگان دپارتمان یا همون حوزهٔ اطلاعات عرش الهی در امان باشین.

پس بترسین از روز جزا..!

حالا برگردیم سر اصل موضوع...

منظور از رشد، دیگه چی چیه؟ در حالی که کارگاه‌ها و کارخانه‌ها تعطیل می‌شن.

افکار بنده به هر جایی پرواز کرد و حتی در یک مورد، ذهنم رفت طرف سلمان رشدی ملعون، لعنة الله علیه و بعد از استغفار جزیل، از ذهنم پاک شد.

خب! ما که جز گزینهٔ راستگویی مسیولان، آپشن غیر مارک شده‌ای نداریم. گزینه‌های دیگر هم به سبب لعنت و اباطیل و غیره و ذلک، همگی مردوده... پس چی چی می‌مونه!

آخرش به ذهنم رسید که نکنه منظور این بزرگواران بسیار راستگو، رشد مشکلات این حوزه‌هاست که با دقتی عمیق و معاینه‌ای دقیق، با آمار و ریاضی و اسطرلاب و حساب و کتاب، به عرض خوانندگان گرام رسیده است.

یعنی چی؟

یعنی وقتی می‌نویسن که حوزهٔ خودروسازی در مقایسه با سال گذشته، معادل ۳۲ درصد افزایش رشد داشته، به این معنیه که این حوزه، ۳۲ درصد، رشد بدبختی و مشکلات داشته.

اگه می‌نویسن: رشد ٦ درصدی کارگاه‌های بزرگ صنعتی، یعنی رشد ورشکستگی و خاک بر سری و بدبختیِ کارگاه‌های بزرگ صنعتی و قص علی هذا...

شاهد مثال بنده هم همین رشد دلار ننه مرده است. وقتی می‌نویسن رشد نرخ دلار، یعنی چی؟ یعنی دلار بازم گرون شد...

خب شکر خدا که باز هم یکی از مشکلات بزرگ مملکتی با درایت بنده حل شد... برین تا ماه دیگه ببین باز هم مشکلی هست، یا کلهم اجمعین مشکلات حل و فصل شده‌ان، به حول و قوهٔ الهی، به قول بعضی‌ها... و علی برکة الله، به قول بعضی‌های دیگه!



اوضاع معیشتی یعنی چه؟

به دنبال درخواست یکی از علمای اعلام دربارهٔ لزوم رسیدگی به امور معیشتی و اقتصادی مردم، تلاش گسترده‌ای برای بهبود شرایط زندگی مردم آغاز شده است.

به گزارش خبرگزاری فکاهی ملانصرالدین، یکی از آیات عظام تاکید کرد: «دولت تلاش لازم را برای بهبود شرایط معیشت مردم بکند.»

خبرنگار ما از پیست «تلاش و میدانی» دولت گزارش داد که عوامل دولت با سرعت زیادی در این پیست در حال دویدن هستند. یکی از مسیولان در این باره به خبرنگار نکبت ما (همون پیک موتوریه، ایش چقذه هم ازش بدم می‌آد!) گفت: «سخنان آن عالم ربانی، باعث شد که ما تازه بفهمیم باید چه کار کنیم. خدا نگذره از اونی که هنگام دادن پست و مقام به ما نگفت که کارمان چیست. ما خیال می‌کردیم که باید کت و شلوار تنمان کنیم و شکممان را از کت بیرون بیندازیم و بسیار سنگین و رنگین و با وقار حرکت کنیم. هر کس هم با ما حرف زد یا تقاضایی داشت، بدون آن که به او نگاه کنیم، سرمان را عالمانه تکان دهیم و بگوییم: سر فرصت بررسی می‌شود! در حالی که ما اصلا بررسی نمی‌دانیم چیست. اما سخنان این عالم جلیل القدر تازه به ما فهماند که باید ختما به وضعیت معیشتی مردم رسیدگی کنیم. چشم! همین حالا هم داریم به هر طرف می‌دویم که همین کار را بکنیم. حیف که نمی‌دانیم دقیقا چه نوع خاکی به سر کنیم. کاش ایشان این را هم رهنمود می‌فرمودند.»



آغاز برنامهٔ محله‌گردی و کوچه‌گردی ریاست محترم جمهوری

از امروز برنامهٔ جدید رئیس‌جمهوری برای محله‌گردی و سپس کوچه و خیابان‌گردی آغاز شد.

به گزارش خبرگزاری فکاهی ملانصرالدین، در پی پایان برنامهٔ استان‌گردی رئیس‌جمهوری، ایشان برنامهٔ جدید خود را برای محله گردی و کوچه و خیابان گردی آغاز کرد.

یکی از همراهان آویزان که معمولا همراه رئیس‌جمهوری می‌روند تا دستشان را روی نافشان بگذارند و هنگام خنده و گریه رئیس‌جمهوری را همراهی کنند، به خبرنگار ما گفت: «در مرحلهٔ بعد از استان‌گردی، مقرر شده تا بریم شهرک‌های اطراف و محله‌های داخل شهر تهرون بگردیم و بعدش هم بنده موظف شدم تا برنامه‌ای اجرایی برای رفتن به کوچه‌های شهر تهیه کنم. طرحی را بنده به همین منظور من پیشنهاد کردم که با قید «خیلی خب باشه» تصویب شد و بنده یک عدد توپ دو لایی پلاستیکی و دو دروازه کوچیک تهیه و پشت خودروی حامل گذاشتم. گرچه هنوز فرصت نشده تا در یکی از این کوچه‌ها، گل کوچیک بازی کنیم. متاسفانه، ظاهرا این موضوع قدیمی شده و دیگه کسی توو کوچه گل کوچیک بازی نمی‌کنه.»

همراه آویزان به خبرنگار ما توضیح داد که هدف رئیس‌جمهوری از این برنامه، سر زدن به همه جا و گفتن این جمله است: «این جا ظرفیت‌هایی داره که باید کشف بشه!»

کشفیات رسایی دربار پروانهٔ علی دوستی

رسایی اعلام کرد رفع حجاب پروانهٔ علی‌دوستی در برابر زندان اوین، نشانهٔ پیوندهای او با سازمان مجاهدین خلق است.

به گزارش خبرگزاری فکاهی ملانصرالدین، از آن جایی که خود زنان فرقهٔ رجوی، از این «لچک قرمزا» سرشان می‌کنند، این پرسش بسیاری از متفکران قرن بیست و یکم را به خود مشغول کرده است که چطوری برداشتن حجاب به معنی هواداری از «فرقهٔ لچک قرمزا» ست.

بازماندگان مکتب فلسفهٔ فوکویی، از نگاه عنیق رسایی به این موضوع به شدت هیجان‌زده‌اند و مایلند شخص استاد در این باره افاضات بفرمایند. یکی از آن‌ها تاکید کرده است که این نگاه نوعی نگاه آمیزشی از عقاید فوکو و ژاک دریدا، با رنگ‌مایه‌ای شاعرانه از عقاید ژان پل سارتر است و می‌تواند به الهامی برای جنبش پست مدرنیسم دیالکتیکی (!!!) تبدیل شود.

یکی از مسیولان شرکت برق در گفتگو با خبرنگار ما پیشنهاد کرد: «تا این یارو رسایی نزده یه جنبش پست مدرنیستی تازه راه بندازه، من از مسیولان بالاتر می‌خوام که اجازه بدن از برق بکشیمش بیرون..! البته بنده کاره‌ای نیستم. واسهٔ رضای خدا می‌گم..!»

قطر اعلام آماده باش کامل داد

در پی اعلام تصمیم رئیس بانک مرکزی کشورمان برای دیدار از چند کشور منطقه و در ایستگاه اول، دیدار از قطر، این کشور اعلام آماده باش کامل داد.

به گزارش خبرگزاری فکاهی ملانصرالدین، رئیس ستاد ارتش قطر، علت اعلام آماده‌باش را اظهارنظر رئیس بانک مرکزی برای تبادل تجربیات با قطری‌ها عنوان کرد و گفت: « من سه بچه دارم و حقوقم هم خیلی خوبه و تجربیات ایران در زمینهٔ مالی و پولی باعث می‌شه نه فقط من، بلکه کل ملت قطر به وضعی بیفتند که هر ماه حقوقشان نصف ماه قبل بشه و ما از مقام‌های ایرانی خواهش می‌کنیم که بیایند این جا بخورند و بخوابند و بروند. تجربه مجربه نمی‌خواهیم.»

خبرنگار ما پرسید: «حالا واسه چی اعلام آماده باش کامل کردین؟»

رئیس ستاد ارتش قطر گفت: «فقط همین به فکرمون رسید... نمی‌دونستیم چه خاکی به سرمون کنیم.»





گفتگو با دکتر الاغ خرنژاد

دکتر الاغ خرنژاد، دستمایه‌ای است که لحن انتقادی بسیار تلخی دارد. از یک سو، نگاهی گزنده، به «ملایان مکتب نرفته‌ای» دارد که در کسوت کارشناس حوزه‌های مختلف، در هر زمینه‌ای اظهارنظر می‌کنند و رادیو و تلویزیون را پر کرده‌اند و از سوی دیگر «اشرف مخلوقات بودن» انسان را به سخره می‌گیرد. انسانی که بازیچهٔ افکار و عقاید مختلف است و به راحتی فریب می‌خورد. دکتر الاغ خرنژاد، موجود فرزانه و متفکری است که تنها گناهش الاغ بودن است. هرچند بهتر از خیلی از آدم‌ها می‌فهمد.

– با سلام و درود بی‌پایان خدمت جناب دکتر الاغ خرنژاد، استاد علوم استراتژی و حومه..!

• حومه‌اش دیگه چیه؟

– سیاست و اقتصاد و دیگر قضایا...

• عه! سیاست و اقتصاد، حومهٔ علوم استراتژیه؟ اینو دیگه از کجا آوردی؟

– از صدا و سیما..! یارو رو می‌آرن مصاحبه می‌ده و زیرش می‌نویسن: «کارشناس امور استراتژیک». بعد دربارهٔ همه چیز ازش می‌پرسن. اون هم جواب می‌ده!

• خیلی خب! فرمایش..؟

– نمی‌خواین به خوانندگان ما سلام کنین؟

• سلام!

– بعله..! می‌خواستم دربارهٔ رفتن خودرو به بورس از شما سئوال کنم.

• خب به من چه دخلی داره؟

– آخه شما استاد استراتژی هستین...

• لابد دزدی هم جزو علوم استراتژیکه؟

– استاد نفرمایین..! خودروی ملی، افتخار ملی...

• یاد کسی افتادم که یه بار زاییده شد، بعد دنبال باباش می‌گشتن... حالا این خودرو مال کدوم ملتیه، بماند... سئوالت چیه؟

– سئوال یا یا بهتره فارسی بگم؛ پرسشم اینه که این اقدام چقدر به رشد کیفیت و کمیت خودرو کمک می‌کنه؟

• شما ایرونی‌ها خیلی با حالید! از مادهٔ عربی، کلمهٔ بی‌ربط می‌سازین، بعد می‌گردین معادل فارسیش را پیدا کنین... هههههههه

– خیلی خب! متلکتون رو هم انداختین، پاسخ لطفا... چقدر کمک می‌کنه؟

• به چی؟ به دزدی..؟

– به رشد کیفیت و کمیت خودرو...

• خعلی..!

– جدی می‌فرمایین؟

• مگه من با توی نسناس، حساب شوخی دارم؟ نخستین خودروسازی جهان که هنوز ماشین نساخته پولش را از تک تک مشتریاش، زودتر می‌گیره، حالا تصمیم گرفته، پول سهامش را هم جلو جلو بگیره... می‌دونی چنین متدی را دزدهای ایتالیایی، عمرا بلد باشن.

– استاد، رقابت را زیاد می‌کنه...

• رقابت با کی؟ تو واسه گل زدن تیم فوتفالت سرود ملی می‌خونی... تو صدا و سیمات ملیه و اجازه نمی‌دی که کسی در برابرش دکون باز کنه... کی بیاد رقابت کنه؟ رقابت با گاری‌سازی مش قاسم و پسران؟ مثلا سر چهارراه گلوبندک، تویوتا نمایندگی رسمی داره یا بنز؟

– خب شما می‌دونین که خودروهای ملی کیفیت کمی دارن و همین باعث می‌شه که کیفیت بالا بره...

• تا حالا شده معنی این جمله را اقلا واسه خودت بگی؟ بد نیست بفهمی چی داری می‌گی، ها! من وقتی داد می‌زنم عر عر، می‌دونم یعنی چی! یعنی گشنمه! تو آدم دو پا نباید چیزی را که به زبون می‌آری، اول واسه خودت معنی کنی؟ یعنی چی؟ چطور این اتفاق می‌افته؟

– خب..! وقتی مردم سهام می‌خرن، توقع دارن که محصولشون با کیفیت باشه...

• آره ارواح شیکم عمه‌ات..! تو وقتی سهام می‌خری، دنبال افزایش ارزش سهام هستی... اگه افزایش کیفیت، باعث کاهش ارزش سهامت بشه، شر به پا نمی‌کنی..؟ وقتی مردم، لُف و لُف، این چهار چرخه‌ها را می‌خرن، چرا باید پول تو برای افزایش کیفیت هدر بره؟

– اصلا به این موضوع فکر نکرده بودم...

• تو آدم دو پایی... تو را چه به فکر؟ تو کله‌ات فقط کلیشه‌های از پیش ساخته تلنبار شده... برات فکر می‌کنن و تو تکرار می‌کنی. عین طوطی..! بی‌چاره طوطی که اسمش بد در رفته...

– پس فقط می‌خوان برای جذب پول‌های در گردش و مشارکتشون در تولید...

• ببین! یه پشته یونجه برام آوردی... بعد با این خزعبلاتی که می‌گی داری اشتهای منو کور می‌کنی... می‌ری یا بزنم شل و پلت کنم!

– استاد، چرا عصبانی می‌شی؟! خب همینه دیگه..!

• می‌خوان پول در گردش جذب بشه..؟

– ها..!

• ها و زهرمار... کرهٔ من هم بلده بگه بله، بعد توی آدم پر مدعا..!

– بله..!

• این جماعت، کافیه دیگه پول اضافه بر چرخه چاپ نکنن... همین! می‌تونن؟ کل پول اضافه‌ای که داره وارد چرخه می‌شه، کار خودشونه! این‌ها اصلا بلدن اقتصاد را بدون چاپ پول بدون پشتوانه اداره کنن؟

– نه خیر استاد..! ولی خب همین بردن توی بورس، کمک نمی‌کنه؟

• به چی کمک کنه؟ تو پول داری سهام ایران خودرو را بخری؟ الان این شرکت دولتیه... بعد اگه سهامش تصادفا مال فقط چند نفر بشه... چی می‌شه؟

– یا قمر بنی هاشم..!

• فک کردی وال استریته؟ روز روشن، چطوری کارخونهٔ شکر هفت تپه رو هاپولی کردن؟ آیا رقابت واقعی بود؟

– نه خیر!

• حالا بزن به چاک، برم ببینم این بار چه جور یونجه‌ای برام آوردی...

– بینندگان عزیز! خاک بر سر من و شمای آدمیزاد! کاش خر آفریده می‌شدیم...

• عافرین! دوباره یونجهٔ اوکراینی آوردی... بلاخره، یه کار درست ازت براومد..!

– فعلا خدافز، تا استاد یونجهٔ اوکراینیشونو میل کنن... خدا کنه تا شمارهٔ بعد، من تغییر جنسیت بدم و بشم خر..!

• عمرا..!







گپ و گفت

- موگوم جاسم! شنیدی می‌خوان پرتقال به چین صادر کنن؟
• کیا..؟
- همین دولتی‌های خومون..!
• جاش می‌خوان چی بیارن..؟
- لابد آب پرتغال... خخخخخخ
• مسخره می‌کنی؟
- نه والله..! این‌ها که هی مواد پتروشیمی صادر می‌کنن و پلاستیک وارد می‌کنن، لابد اگه پرتقال بفرستن، آب پرتقال وارد می‌کنن...
• خو راستش، این جا هم چینی‌ها میآن ماهیگیری، بعد پودر ماهی برامون می‌فرستن...
- خو علتش چنه؟ چرا خمون درست نمی‌کنیم؟
• ببین عبود جان! مال هندونه کاری کا..! چرا می‌خندی... واقعی موگوم... مال هندونه اس...
- مگه هندونه چی کار می‌کنه؟
• هندونه کارش اتساع شراینه... از بالا تا پایین وا می‌کنه...
- مشکل من و تو هم مال هندونه اس؟
• ما مال مرحلهٔ «ماقبل هندونه‌ایم»... از گشنگی بی‌حرکت شدیم، اما زبونمون هنو کار می‌کنه.
- خو پس اگه کشت هندونه تعطیل بشه، واسه ما فرقی نمی‌کنه.
• در اون صورت، هندونه کارها هم وارد مرحلهٔ ماقبل هندونه می‌شن، مث ما...
- یعنی بی‌کار...
• ها باریکلا...
- خو ببین جاسم! تو که اینقذه می‌فهمی... چرا این‌ها رو به مسئولین نمی‌گی؟
• این‌ها خودشون اصلا توو کار آب هندونه هستن.

به کی بگوم؟
- خو همه که این طو نیستن... بلاخره یه چند تایی پیدا می‌شن که توو کار هندونه نباشن.
• ببین عبود! بذار خلاصت کنم. مسئولان دلبند ما دو دسته‌ان...
- خو یکیش که می‌دونوم چیه...آب هندوانه و چیز گشاد..!
• خو شکر خدا، اینش فهمیدی!
- ها فهمیدم، گروه دومی چنه؟
• گروه دومی، از گروه آب هندوانه انتقاد می‌کنن...
- یعنی چی؟
• یعنی یه شغله دیگه... اولی چیز گشاد و آب هندوانه و گروه دومی، کارشون اینه که بگن: «چرا باید این شرایط بر اقتصاد کشور حاکم باشد؟ آخر چرا؟»
- همین؟ یعنی حقوق می‌گیرن همینو بگن؟
• ها والله!
- شوخی نکن! به پیر و پیغمبر کارشون همینه؟
• آره والله!
- خو جاسم! پاشو ما هم بریم قاطی گروه دوم... این‌ها کارشون از گروه اولی هم آسون‌تره...خیلی راحته!
• راحته؟ می‌دونی چقذه سخته؟
- چیش سخته؟
• هم باید انتقاد کنی! هم نباید به گوشهٔ قبای کسی بر بخوره، هم باید کاری کنی که همه خیال کنن که اگه تو کاره‌ای بشی، جلوی این وضع رو می‌گیری...
- خو باید بری همین گروه دومی رو بذاری جای گروه اولی تا اوضاع خوب بشه.
• خیالاتی شدی عزیزوم، عبود جان..!
- چرا..؟
• آخه گروه دومی تا میره جای گروه اولی می‌شینه، می‌شه «چیز گشاد و آب هندونه»... خیال کردی همین گروه اولی که حالا سر کاره، قبلا کارش چی بوده...
- ای بابا! چقذه پیچیده شد... نه بابا کار ما نیست. خیلی سخته..!
• دیدی گفتوم..! سخته! خیلی سخت..!







sohaili-cartoon©2023





sohaili-cartoon©2023

mollanasroddin-magazine.ir



نامهٔ‌های جنجالی



درگذشتهٔ سبک زیبایی بود که برای بررسی مواضع واقعیِ شخصیت‌ها و سیاستمداران کشورها به نقل از آنان نامه‌ای می‌نوشتند و به جای مواضعِ اتوکشیدهٔ آن‌ها منتشر می‌کردند. گاهی مردم عادی باور می‌کردند که فلان سیاستمدار، چنین نامه‌ای نوشته است و علت اصلی این باور عموم آن بود که مفاد نامه، به مواضع شناخته شدهٔ او بیشتر از سخنان شیک و فریبنده‌اش شباهت داشت.

گاهی هم نویسنده آماتور بود و به شدت تحت تاثیر تصور خودش از دیگران، محصولات بی‌ربط و ضعیفی می‌آفرید. نامهٔ چالی چاپلین به دخترش، نمونهٔ بارز این گونه آثار است که در اصل، در تهران و به دست یک ایرانی مسلمان نوشته شده بود و سبب شد خیلی‌ها خیال کنند که چاپلین مسلمان شده است.

من تا به حال ندیده‌ام که کسی این سبک را وارد طنز کرده باشد و اگر کسی باشد تعجبی نمی‌کنم، چون این سبک، زمینهٔ بسیار مناسبی برای طنز دارد.

در این هفته، بیایید با هم تصور کنیم که اگر بنیامین نتانیاهو، نخست وزیر اسرائیل، بخواهد برای مسئولان ایرانی نامه بنویسد، چه خواهد نوشت؟

سلام، سلام، سلام به روی ماه شما مسیولان عزیز ایرانی..!

منو که یادتون می‌آد!؟ نگین نه که والله ناراحت می‌شم. چه روزهایی که با هم داشتیم... اصولگراها، اصلاح‌طلب‌ها... این ور آبی‌ها که مشاوران عزیز من بودن و بعد از برکناری، کلی برام گریه کردن. همتون رو خعلی خعلی دوست دارم.

اصلا به شما مدیونم!

خیال می‌کنین مسخره می‌کنم؟

اصلا و ابدا..!

می‌دونین من چند ساله نخست وزیر اسرائیلم؟ حساب کردین؟ از ۱۸ ژوئن ۱۹۹۶ تا ۶ ژوئیه ۱۹۹۹، از اول آوریل ۲۰۰۹ تا ۱۳ ژوئن ۲۰۲۱ و تا ۲۹ دسامبر ۲۰۲۲ و همین الان که دارم برای شما عزیزان دلبندم نامه می‌نویسم. چرا این‌ها را دارم به شما می‌گم؟ خب معلومه! چون شما باعث و بانی این نخست وزیری طولانی هستین و امیدوارم تا آخر عمر نخست وزیر بمونم. البته به کمک شما..!

برای این که این نامه در کشورتون چاپ بشه، من نمی‌نویسم که تقریبا من هم یه جورایی به شما کمک کردم. درسته که ما با هم بدیم، اما قبول کنین که یه جورایی با هم کار می‌کنیم. چون یه صفت مشترک داریم؛ هر دو، عرضهٔ ادارهٔ کشورهای خودمون رو نداریم و هر دو، عامل این بی‌عرضگی رو می‌ندازیم گردن طرف مقابل؛ یعنی شما می‌گین ما باعث و بانی این وضع هستیم و ما می‌گیم، شما..! خخخخخخ

خوبه، نه!؟

اصن فکرش رو می‌کردین که من دوباره انتخاب بشم...عمرا..! همه می‌گفتن بنیامین نتانیاهو با شعار ایران، ایران، ایران ملتش رو خسته کرده و دیگه کسی رای نمی‌ده... حالا چی شد؟ آهانّ..! ما بهش می‌گیم لایک، شما بهش می‌گین بیلاخ..!

من شدم نخست وزیر اسرائیل، با چه شعاری؟

یه شعار دوست داشتنی قدیمی؛ «نباید بذاریم ایران دارای بمب اتمی بشه..!» حالا در کشور من اسرائیل، توو همین یه وجب جا... کلی بی‌کار داریم، کلی فلاکت هست، کلی بدبختی هست... اما کی اهمیت می‌ده؟ فک کردین شورش عرب‌های اسرائیلی مال چی بود؟ خب معلومه! مال بی‌کاری... یه زمانی نه فقط برای اون‌ها، بلکه برای عرب‌های کرانه باختری و نوار غزه هم کار داشتیم، اما حالا به لطف من، ملت داره فقط با پول صدقه‌ای که از غرب می‌آد، زندگی می‌کنه... خخخخخخخخ

عین شما..! اسرائیل، اسرائیل، اسرائیل... بعد عرضهٔ تثبیت پول ملی کشورتون رو هم ندارین... وای خدا..! خخخخخخ... پس ناراحت نباشین... وجود من برای شما نعمته... این یک نشانهٔ الهیه برای من و شما... ببینین، درست وسط اعتراضات ملتتون، من برنده شدم. ملتتون کهیر زد! خخخخخخخ

حالا کافیه کسی داد بزنه و بگه ای وای چرا من بی‌کارم... اون کیه؟ جاسوس من! یارو پولِ بلیط اتوبوس شهر خودشو نداره، بعد یک ماه در تل اویو به دست موساد آموزش دیده... فکر خوبیه واقعا..! من هم در اون اواخر کار، دو سه نفری این جوری خفت کردم. خعلی حال داد.

دو تاشون رو این رفیقای مجاهد خلق خودم، بهم قرض دادن؛ دو تا عضو بی‌کارشون که از بی‌کاری هی غر می‌زدن و من هم یه استخون جلوشون پرت کردم تا یکی، دو تا ترور الکی رو به عهده بگیرن. همون ترور سفیر سابق و وزیر امورخارجهٔ بعدی عربستان و ... بقیهٔ قضایا... لازم نیست بگم! خودتون استادین!

از این پس منتظر باشین تا کلی از این جاسوس‌های فیک اسیر کنم... متاسفانه، دفعهٔ قبل خعلی دیر به فکرم رسید. بابام همیشه می‌گفت که بی‌بی خعلی کند ذهنه..! اعتراف می‌کنم از این نظر به خودش رفتم. هی جد اندر جد، از قماش خودمون ازدواج کردیم و پس انداختیم... تاثیر طبیعیش می‌شه این..! فک کردین این نقشه، کار ذهن خودمه؟ عمرا..! رفیقام در اپوزیسیون شما، بهم یاد دادن... پشت این نقشه هم یه عقل ایرانی خوابیده! گیریم ایرانی خائن... این روزها خیانت هم کلاس داره!

حالا من باز اومدم با شعارِ «مقابله با برجام»! آخر نوندونیه جون شما... خعلی خوبه!

فقط موندم در سّر این قضیه که چرا ملت‌ها باز هم گول می‌خورن؟ رقیب‌هام باور نمی‌کردن که باز هم این بازی من جواب داده... می‌دونین چرا؟ چون سر قفلی مبارزه با ایران مال منه و این رقیبای احمق من، بعد از شکست دادنم، به جای ادارهٔ امور و حل و فصل مشکلات موجود، همون شعارهای منو سر دادن و گفتن که باید با ایران درگیر بشیم و برجام نباید بشه و از این جور حرف‌ها که من همیشه می‌زدم.

چون دیدن خعلی آسون و خوب و راحته! چون بلایی سر اقتصاد اسرائیل آورده بودم که حل و فصلش از این قرمساق‌ها بر نمی‌اومد. فقط فکرشون به این جا نرسید که احمق‌ها! وقتی بازی منو ادامه می‌دین، یعنی حق کاملا با من بوده و ملت می‌گن اگه این درسته، پس چرا ما بی‌بی را برکنار کردیم. این تن لش‌ها که دارن عین حرف‌های اونو می‌زنن. این شد یه تبلیغ مجانی واسهٔ من..!

خب آخه اون‌ها هم با ازدواج‌های فامیلی، به این هیکل قناس رسیدن... عقل یوخ! خخخخخ... فک کنین! بین یه مشت ابله، من در حماقت، یه ستاره کمتر داشتم و حالا نخست وزیرم..!

حالا بگذریم..!

اصل حالتون چطوره؟

واسهٔ بازی بعدی آماده‌این؟

ده یالله! بی‌خیال اقتصاد! بی‌خیال بی‌کاری! بی‌خیال گشنگی! بی‌خیال تورم! من می‌گم ایران، ایران، ایران! شما هم بگین اسرائیل، اسرائیل، اسرائیل! هر کی هم اعتراض کرد، یا نوکر منه، یا نوکر شما..!

هورا..!

بی‌بی، از ناف اورشلیم





کارتون های خارجی





کارتون های خارجی





نمی‌خوام..!

در پی شکست ششصد و شصت و شش رای‌گیری در کنگرۀ آمریکا برای تعیین رئیس مجلس نمایندگان، کنگره برای ششصد و شصد هفتمین رای‌گیری آماده می‌شود.

به گزارش خبرگزاری فکاهی ملانصرالدین، یکی از هواداران ترامپ در کنگره، در پاسخ به سئوال خبرنگار ما که چرا به نامزد اکثریت دموکرات رای نمی‌دهد، گفت: «نمی‌خوام..!»

خبرنگار ما باز گفت: «آی قربون اون لبای غنچه کردەات برم، چرا نمی‌خوای..!»

او باز لبانش را غنچه کرد تا شبیه ترامپ شود و تکانی به بدنش داد و پاسخ داد: «نمی‌خوام!»

یکی از همکارانش تاکید کرد: «این بچه بلد نیست حرف بزنه، بذار من برات بگم؛ ما جنبش «دوباره آمریکا را بزرگ خواهیم کرد» قصد داریم آمریکا را دوباره بزرگ کنیم و فعلا در مرحلۀ آماری قرار داریم. یعنی این که می‌خواهیم همۀ آمارهای آمریکا را بزرگ کنیم و حتی رکوردهای گینس را جا به جا کنیم. آلان از آمار تعداد رای دادن برای انتخاب رئیس مجلس نمایندگان شروع کردیم و بعدها شیرین‌کاری‌های بیشتری از ما خواهید دید.»

سپس ابروانش را تکان تکان داد.

خبرنگار لاشی ما گفت: « آبجی! بد آبرو تکون می‌دی...»

خانوم نماینده پاسخ داد: «ما اینیم دیگه..!»

روابط دیپلماتیک با پنگوئن‌های قطب جنوب

در پی گشایش سفارتخانۀ آمریکا در جزایر سلیمان، با هدف مقابله با چین، وزارت امور خارجۀ آمریکا اعلام کرد که دقیقا با همین هدف، قصد دارد با پنگوئن‌های قطب جنوب هم روابط دیپلماتیک برقرار کند.

به گزارش خبرگزاری فکاهی ملانصرالدین، این اقدام می‌تواند ضربۀ سنگینی به چین وارد کند، چون پنگوئن‌های قطب جنوب، خرس‌های پاندا را که نماد چین به شمار می‌آیند، عامل اصلی انزوای بین‌المللی خود می‌دانند.

یکی از کارشناسان امور استراتژیک و حومه، به خبرنگار ما گفت: «علت این که آمریکا با جزایر سلیمون رابطه برقرار کرده، اینه که می‌خواد نشون بده با هر کسی که اسمش سلیمانیه مشکلی نداره و با حذف فیزیکی سردار سلیمانی، مشکلش با سلیمانی جماعت حل شده و اصولا با القاب سلیمانی هیچ مشکلی نداره. هوچ ربطی به چین نداره.»



آمریکا و دستور کار احیای برجام

سخنگوی وزارت امور خارجۀ آمریکا اعلام کرد که احیای برجام، نیم ساعتی هست که از دستور کار خارج شده... برای نیم ساعت بعد، هنوز تصمیمی اتخاذ نشده است.

به گزارش خبرگزاری فکاهی ملانصرالدین، نِد پرایس در این باره گفت: « نیم ساعت پیش، به ما اطلاع داده شد که فعلا احیای برجام از دستور کار خارج شده، اما برای نیم ساعت بعد هنوز دستوری صادر نشده است.

او در پاسخ به پرسش خبرنگار ما که احیای برجام اصلا کی در دستور کار دولت آمریکا قرار داشت، گفت: «بعد از چندین سال، یعنی چهار سال ترامپ و این دو سه سال بایدن، برای ده دقیقه، در دستور کار قرار گرفته بود. بعدش تماس گرفتند و گفتند دوباره در بیارین!»

او پس از شنیدن سئوال خبرنگارمان که «وختی نمی‌خواین رسیدگی کنین، واسه چی تو دستور کار می‌زارین، لاشیا..!؟» پاسخ داد: «اولا لاشی خودتی، بعدش هم تخصیر ما چیه داش! مال این کارمند لوچ بایگانی وزارت امور خارجه است. هی یه چیزهایی رو از بایگانی می‌آره، می‌ذاره تو دستور کار، بعدش هم می‌گه وای خدا ببخشین! اون روز، دستور روزولت برای حمله به نورماندی را که مال جنگ جهانی دوم بود، گذاشته بود تو دستور کار بایدن... این هم گیج، داشت دستور حمله به نورماندی را صادر می‌کرد.»

ذبیح الله مجاهد: ۱۶ نفر از طالبان قبلی و داعش فعلی، در کابل کشته و زخمی شدند.

سخنگوی رسمی طالبان اعلام کرد که در جریان درگیری میان اعضای سابق طالبان و فعلی داعش، ۷ نفر کشته و ۹ نفر زخمی شدند.

به گزارش خبرگزاری فکاهی ملانصرالدین، ذبیح الله مجاهد تاکید کرد: «شناسایی به هلاکت رسیدگان و به شهادت رسیدگان بسیار سخت بود، چون بعضی از این داعشی‌های بی‌خدا و ضد اسلام، همین هفتۀ پیش هم با خدا بودند، هم هوادار اسلام و هم عضو طالبان.»

خبرنگار ما پرسید: «واسه چی این جوری می‌شه، آخه؟ مگه شما حساب اعضای خودتون رو ندارین؟»

ذبیح الله پاسخ داد: «بعضی اعضای طالبان برای اضافه‌کاری در داعش شیفت می‌گیرند که ما قبلا اکیدا ممنوع کرده بودیم، اما حالا نگاه می‌کنیم که آیا شخص کشته شده، در جریان درگیری، در شیفت ما بوده، یا شیفت داعش. اگر در شیفت کاری ما کشته شده باشه، می‌شه شهید و اگه در شیفت داعش باشه، می‌شه به هلاکت رسیدۀ منافق الدنگ عوضی..!»





خبرگزاری فکاهی ملانصرالدین

MollaNasroddin Satire News Agency

واقعیت خنده‌دار است!

http://mollanasroddin-magazine.ir

http://msn-agency.ir



خوشگل الحکایات

اشعر الشعرای یخته دل
حیدر سهیلی اصفهانی (صخره)

گفته‌اند در ملک جم و در میان خلق بی‌غم، سرمربی فوتبالیه‌ای بودی کی‌روش نام که به روزگاری بس عتیق، در فرقهٔ ملیهٔ فوتبالیهٔ ما ریاست تام داشتی و برای ستون‌های فوتبالیهٔ ما، حکم بام؛

کی‌روشی بود از بلاد پرتغال
بازی فوتبال او، پر جیغ و قال
گرچه در بازی به سان یوز بود
لیک در کنج زمین پر سوز بود

پرتغالی مرد که روزگاری در فرقهٔ فوتبالیهٔ ملک جم کارها بکردی، سرانجامی چون شب تار داشت و فرجامی زار؛

پرتغالی مرد پر سوز و گداز
شد ز ملک جم با فکی دراز
اسکوچیچ آمد به جایش با شکیب
همه گفتن آمد آن یار حبیب

اسکوچیچ السلطنه، چون تیم فوتبالیه را به جام جهانی رساندی و بر تارک آسیا نشاندی، عده‌ای گفتند او نه در این کار است و نه در فن سخنوری، استاد!

گفتن ای وع، این مربی چه بد است!
نه زبان در کام دارد، نه سخن
نه چو کی‌روش در نود، عین صد است
نه چو او فریاد و جیغش سر شکن

تاج الملوک اصفهانی، صدر فدراسیونهٔ فوتبالیه، در جا امر موکد فرمودی که کی‌روش را با جلال و اکرام بازگرداندی و بر سفرهٔ انعام بنشاندی؛

آمد آن سلطان فریاد و نهیب
فرقهٔ فوتبال ما را شد طبیب
کیسهٔ دروازهٔ ما پر ز توپ
فرقهٔ فوتبال ما هم بی‌نصیب

آبدارخانه باشی فدراسیونهٔ فوتبالیه، به من حقیر سراپا تقصیر دوسیهٔ تام داده که تاج الملوک اصفهانی را در سر است که آن کی‌روش پرتغالی را باز بر سر کار آورد و خلقی را بدین سبب به فغان آورد؛

باز هم کی‌روش بیامد از قفا
الفرار از طوطیان خوش ادا
گر بیاید این فریب ابن فریب
آبروی ما شود باد هوا



MollaNasroddin Satire Magazine 50

